

چرا حضرت خضر (علیه السلام) جوانی را قبل از ارتکاب جرم کشت؟

سوال کننده : احمد رضا

توضیح سؤال :

از سؤالاتی که در باره داستان خضر و موسی علیهما السلام مطرح شده این است که چرا خضر علیه السلام جوانی را به قتل رساند، در حالی که مرتکب جرم نشده بود؟ و این مطلب با رویکرد های متعددی مورد پرسش واقع شده است که به آن ها اشاره می شود:

۱. رویکرد فقهی :

از نظر فقه کیفری ، قصاص قبل از ارتکاب جرم و جنایت مشروع و قانونی نیست ؛ حال این پرسش مطرح است که توجیه عمل خضر علیه السلام از نظر شریعت الهی چگونه است؟

۲. رویکرد کلامی :

چه فرقی میان علم حضرت علی علیه السلام به آینده ابن ملجم و علم حضرت به آینده جوان وجود دارد ؟ چگونه می شود که وقتی امام علی علیه السلام ابن ملجم را از ماجرای قتلش آگاه ساخت و ابن ملجم تقاضا کرد که آن حضرت ، او را قبل از ارتکاب به قتل برسانند ، علی علیه السلام می فرماید : آیا قصاص قبل از جنایت کنم؟ در حالیکه خضر می دانست که جوان مرتکب جرم نگردیده است و در آینده مرتکب جرم خواهد شد و او را کشت ؟ آیا علم امام علی علیه السلام در باره ابن ملجم مسئولیت آور نیست؟ اما علم خضر علیه السلام در برابر عمل جوان در آینده مسئولیت آور بوده است؟

در این نوشتار سعی شده که عمل حضرت خضر علیه السلام را از نظر مقتضای نظام تکوین و تشریح بررسی نموده و سپس به مقایسه عمل خضر و امام علی علیهما السلام پرداخته شده است.

پاسخ :

گفتار اول : نظام تکوین و تشریح

الف : نظام تکوین

مقتضای نظام تکوین خلقت و تدبیر و تصرف موجودات عالم از طریق علت و معلول بر مبنای حکمت الهی می باشد؛ یعنی هر پدیده ای در عالم است در اثر علت های خاص و با ضوابط مشخص ایجاد می گردد.

گروهی با استفاده از این قاعده چنین پاسخ داده اند که خضر مأمور تشریحی خداوند نبوده؛ بلکه مأمور تکوینی بوده و از طرف خداوند بر اساس مصالح و حکمت الهی مأمور به انجام این کار شده است . اعتراض موسی علیه السلام بر اساس ظاهر و «نظام تشریح» صورت گرفته است.

یعنی همان طور که خداوند از ملائکه و بقیه موجودات ؛ همانند: سیل، زلزله و ... برای ایجاد یک امر خاص استفاده می کند و تمام علت ها و موجودات در جهان مأمور الهی هستند، خضر علیه السلام نیز در این جا مأمور انجام این امور خاص است؛ و شاید آیه شریفه ۶۱ سوره انعام اشاره به همین مطلب باشد که می فرماید:

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفْظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ.

و اوست که بر بندگانش قاهر [و غالب] است و نگهبانانی بر شما می فرستد تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد **فرستادگان ما** جانش بستانند در حالی که کوتاهی نمی کنند.

یعنی حضرت خضر علیه السلام ، مانند يك فرشته که مأمور به قبض روح است ، مأمور به قبض روح شده است ؛ و این که می بینیم حضرت موسی علیه السلام تاب تحمل کارهای خضر علیه السلام را نداشته به همین خاطر بوده که مأموریت آن دو یکدیگر فرق داشته است . موسی علیه السلام مأمور به «ظاهر» و خضر مأمور به «باطن» بوده است.

رك : مكارم شيرازي ، تفسير نمونه ، ج ۱۲ ، ص ۵۰۷ و ۵۰۸ ، تهران ، دارالکتب الاسلاميه ، چاپ ۶ ، ۱۳۶۸ .

شعرانی در این باره می نویسد:

لأن تلك الأفعال كانت من أحكام روح الإلهام الولائي.

این اعمال ، نشأت گرفته از احکام روح الهام ولایی بوده است

الشعراني، أبو المواهب عبد الوهاب بن أحمد بن علي المعروف (الوفاة: ۹۷۳هـ)، الطبقات الكبرى المسماة بلوائح الأنوار في طبقات الأخيار، ج ۱، ص ۳۲۰ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۸هـ- ۱۹۹۷م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : خليل المنصور.

خضر علیه السلام در انتهای این داستان می گوید :

وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي . كهف/82 .

من آن کار را از پیش خود نکردم.

و روایات متعددی در منابع اهل سنت وجود دارد که این دیدگاه را تأیید می کند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می گردد :

۱. مسلم از أبي بن كعب نقل می کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند:

إِنَّ الْغُلَامَ الَّذِي قَتَلَهُ الْخَضِرُ طَبِيعٌ كَافِرًا وَلَوْ عَاشَ لَأَرْهَقَ أَبَوَيْهِ طُغْيَانًا وَكُفْرًا.

جوانی را که خضر به قتل رسانید ، کفر بر دل او نقش بسته بود (دیگر اسلام نمی آورد) و اگر زنده می ماند پدر و مادرش را درحالت طغیان و کفر به قتل می رسانید.

النیسابوري ، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفای ۲۶۱) ، صحیح مسلم ، ج ۴ ، ص ۲۰۵۰ ، ح ۲۶۶۱ ، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي.

۲. احمد حنبل نیز از ابن عباس روایت را این گونه نقل می کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند :

الْغُلَامُ الَّذِي قَتَلَهُ الْخَضِرُ طَبِيعٌ كَافِرًا زَادَ أَبُو الرَّبِيعِ فِي حَدِيثِهِ وَلَوْ أَدْرَكَ لَا رَهَقَ أَبَوَيْهِ طُغْيَانًا وَكُفْرًا.

جو انی را که خضر [علیه السلام] به قتل رسانید کفر بر دل او نقش بسته بود و ابو ربیع در حدیثش آورده که اگر بالغ می شد درحالت طغیان و کفر پدر و مادر خود را به قتل می رسانید .

الشیباني ، أحمد بن حنبل ابو عبدالله (متوفای ۲۴۱ هـ) ، مسند أحمد بن حنبل ، ج ۵ ، ص ۲۷۴ ، رقم : ۲۱۱۵۹ ، ناشر : مؤسسة قرطبة - مصر.

حال چه مصلحت و حکمتی موجب این عمل و این مأموریت شده است ؟ شاید بتوان از ظاهر آیه برداشت کرد که ایمان آن پدر و مادر در نزد خدا ارزش زیادی داشته است ؛ آن قدر که اقتضا داشته است فرزندی مؤمن و صالح در همین دنیا داشته باشند و این فرزند خلاف این اقتضا بود و خداوند امر فرمود او را بکشند تا فرزندی دیگر بهتر از او و صالح به آن ها عنایت نماید و با این عمل ایمان آنها نیز محفوظ بماند.

در حقیقت این کار لطفی بود که خداوند در حق این دو بنده صالح خود کرده است .

فخر رازی در این باره می نویسد :

لأن بقاء ذلك الغلام حياً كان مفسدة للوالدين في دينهم وفي دنياهم ، ولعله علم بالوحي أن المضار الناشئة من قتل ذلك الغلام أقل من المضار الناشئة بسبب حصول تلك المفاسد للأبوين، فهلذا السبب أقدم علي قتله.

زنده ماندن غلام ، مفسده براي والدين در دين و دنياي آنها داشته است ، شايد خضر [عليه السلام] از طريق وحي دانسته كه ضرر ناشي از قتل غلام كمتر است از ضرر زنده ماندن او براي پدر و مادرش ، و به اين سبب اقدام به قتل او كرد .

الرازي الشافعي ، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (الوفاة: ٦٠٤)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب ، ج ٢١، ص ١٣٦ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م ، الطبعة : الأولى.

رك: محمد حسين طباطبائي ، تفسير الميزان في القرآن ، ج ١٣، ذيل آيه ٨٢ ، بيروت ، دارالمطبوعات اعلي ، چاپ اول.

ب : نظام تشريع

نظام تشريع مربوط به قوانين و احكام عملي است كه خداوند متعال براي هدايت انسان مقرر کرده و انسان موظف است با اختيار خود به اين فرامين و احكام عمل كند. حكم قصاص قبل از ارتكاب جرم و سؤالي كه در اين رابطه مطرح شده، در محدوده نظام « تشريع » است.

طبق اين ديدگاه، آن پسر ، جواني بالغ و مكلف بوده؛ چرا كه واژه «غلام» به معنای جوان نورس نیز به كار مي رود؛ فخر رازی در این باره می نویسد :

أن لفظ الغلام قد يتناول الشاب البالغ بدليل أنه يقال رأي الشيخ خير من مشهد الغلام جعل الشيخ نقيضاً للغلام وذلك يدل علي أن الغلام هو الشاب...

لفظ (غلام) گاهي شامل جوان بالغ مي گردد؛ دليل آن اين است گفته مي شود : نظر انسان بزرگ بهتر از نظر جوان است . در اين مثال شيخ مقابل و نقيض غلام قرار داده شده است اين دليل بر اين است كه غلام همان جوان است.

الرازي الشافعي ، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (الوفاة: ٦٠٤)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب ، ج ٢١، ص ١٣٢، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م ، الطبعة : الأولى.

و از آنجا كه موسي عليه السلام در اعتراض خود به خضر عليه السلام مي گوید «آيا نفس پاكي را بدون حكم و قصاص كشتي» دلالت بر اين دارد كه او بالغ بوده است ؛ زيرا اگر غير بالغ بود ، حتي اگر كسي را مي كشت ، حكم او قصاص نبود. و اين جوان بالغ گناهش يا «ارتداد» بوده؛ زيرا پدر و مادرش افراي مؤمن بوده اند و او مؤمن به دنيا آمده و بعد از ايمان، كافر و مرتد شده و مرتد فطري حكمش قتل است چه توبه كند و چه توبه نكند.

...فكون الغلام حينذاك كافرا دليل كونه مكلفا! و كون أبويه مؤمنين يجعله مرتدا فطريا يستحق القتل و لا يستتاب و إن تاب لم تقبل، فخشية ارهاقه إياهما طغيانا و كفرا يهدّر دمه ثانيا بعد تهدره بارتداده، ... فحتي لو كان غير بالغ لكان يحق القتل دفعا للإفساد المحتوم.

كافر بودن جوان دليل بر مكلف بودن او است ، و به اين علت كه پدر و مادر او مومن بودند سبب شد كه او را مرتد فطري شده و مستحق قتل شده است .

او توبه (ظاهري) داده نمي شود اگر توبه كند هم پذيرفته نيست. پس ترس كشتن پدر مادر توسط جوان از روي كفر و طغيان موجب هدر رفتن خون او بعد از ارتداد شده است... حتي اگر غير بالغ بود بازهم كشتن او از باب دفع فساد لازم بود.

صادقي ، محمد ، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسند ، ج ١٨، ص ١٦٦، تهران : انتشارات فرهنگ اسلامي، چاپ دوم ،

در نتيجه جوان به دليل اعمالش جايز القتل بوده است و اگر خضر عليه السلام عمل خود را مستند به جنايات او در آينده مي كند به اين دليل است كه مي خواهد بگويد اين فرد نه تنها فعلاً مشغول به جرم است؛ بلكه در آينده نيز جرم هاي

بزرگتری را مرتکب خواهد شد؛ لذا کشتن او طبق موازین شرع به سبب اعمالش بوده و نه این که از باب قصاص قبل از ارتکاب جرم باشد.

ر.ک : سبجانی، جعفر ، منشور جاوید ، ج ۱۲ ، ص ۲۳۵ ، قم : مؤسسه امام صادق - علیه السلام .
۱۳۶۵ . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ، ج ۱۲ ، ص ۵۰۷ - ۵۰۸ ، تهران : دارالکتب الاسلامیه ، چاپ ۶ ، ۱۳۶۸ .

گفتار دوم : مقایسه عمل حضرت خضر و امام علی علیهما السلام

در منابع شیعه و سنی و با چندین سند آمده است که امام علی علیه السلام از ماجرای شهادت خویش خبر داده و ابن ملجم را به عنوان قاتل خویش معرفی می کنند ؛ مرحوم شیخ مفید می فرمایند :

وروي جعفر بن سليمان الضبعي عن المعلي بن زياد قال : جاء عبد الرحمن بن ملجم - لعنه الله - إلي أمير المؤمنين عليه السلام يستحمله ، فقال له : يا أمير المؤمنين ، إحملني . فنظر إليه أمير المؤمنين عليه السلام ثم قال له " أنت عبد الرحمن بن ملجم المرادي ؟ " قال : نعم . قال : " أنت عبد الرحمن بن ملجم المرادي ؟ " قال . نعم . قال . " يا غزوان ، أحمله علي الأشقر " فجاء بفرس أشقر فركبه ابن ملجم المرادي وأخذ بعنانه ، فلما ولي قال أمير المؤمنين عليه السلام :
" أريد حباه ويريد قتلي عذيرك من خليك من مراد "

قال : فلما كان من أمره ما كان ، وضرب أمير المؤمنين عليه السلام قبض عليه وقد خرج من المسجد ، فجئ به إلي أمير المؤمنين ، فقال عليه السلام : " والله لقد كنت أصنع بك ما أصنع ، وأنا أعلم أنك قاتلي ، ولكن كنت أفعل ذلك بك لأستظهر بالله عليك " .

عبد الرحمن بن ملجم ، به نزد امیرمومنان علی علیه السلام آمده و از آن حضرت خواست که به او اسبی بدهند ؛ حضرت به او نگاه کرده و فرمودند : تو عبد الرحمن بن ملجم مرادی هستی؟!

گفت آری ! حضرت دوباره فرمودند آیا تو عبد الرحمن بن ملجم مرادی هستی ؟ گفت آری ! حضرت فرمودند : ای غزوان ؛ او را سوار بر اسب سرخ بنما ؛ او نیز اسبی سرخ آورده و ابن ملجم سوار آن شده و زمام اسب را به دست گرفت ؛ وقتی که بازگشت ، امیرمومنان فرمودند :

من می خواهم به او هدیه بدهم ، و او می خواهد مرا بکشد ، آیا می توانی یک نفر از دوستان خود از قبیله بنی مراد را بیاوری که کار تو را درست بداند؟! (استشهاد به شعر عمرو بن معدیکرب)

وقتی که ابن ملجم ، کار خود را کرد ، و به امیرمومنان را مضروب ساخت ، او را که از مسجد بیرون رفته بود ، دستگیر کردند ؛ و به نزد امیرمومنان آوردند ؛ حضرت فرمودند : قسم به خدا من این بخشش را به تو کردم ، با اینکه می دانستم تو قاتل من هستی ! ولی این کار را کردم ، تا خدا یاور من بر ضد تو باشد !

الشیخ المفید ،أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العکبري البغدادي(۳۳۶ - ۴۱۳ هـ) ، الإرشاد في معرفة حجج الله علي العباد ،تحقیق مؤسسة آل البيت (ع) ، ج ۱ ص ۱۲ ، نشر دار المفید ، الطبعة الثانية ۱۴۱۴ هجرية - ۱۹۹۳ میلاديه - بيروت . لبنان . ص . ب . ۲۵ / ۳۰۴ .

علمای اهل سنت نیز ، با اسناد متعدد (و بعضا صحیح) این روایت را نقل کرده اند که :

ذكر عمر بن شبة عن الضحاک بن مَخْدُ أبي عاصم النبیل وموسي بن إسماعيل أنه سمع أباه يقول: جاء عبد الرحمن بن ملجم يستحمل عليا فحمله ثم قال:

أريدُ حباهً (حياته) ويريدُ قتلي ... عذيري من خليلي من مراد
أما إن هذا قاتلي. قيل له: فما يمنعك منه؟ قال: إنه لم يقتلني

ابن ملجم ، به نزد حضرت علي عليه السلام آمده و از آن حضرت ، خواست که (براي جنگ يا سفر) به او مرکبي عنایت کنند ؛ حضرت نیز چنین کرده و سپس فرمودند :

من به او هديه مي دهيم (زندگاني او را مي خواهيم) و او مي خواهد مرا بکشد !

چه کسي ، ياري کننده من است در مقابل آشنای من از قبيله مراد؟!!

آگاه باشيد که او قاتل من است ؛ به حضرت گفتند : پس چه چيز مانع شما شده است (که او را بکشيد؟) حضرت فرمودند : او که هنوز من را نکشته است !

التمساني ، محمد بن أبي بكر الانصاري المعروف بالبري (المتوفي : ٦٤٤هـ) ، الجوهرة في نسب النبي وأصحابه العشرة ، ج ١ ، ص ١ ، دار النشر :

این مطلب و شعر در منابع ذیل آمده است:

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفاي ٧٦٤هـ)، الوافي بالوفيات، تحقيق أحمد الأرنؤوط وتركي مصطفى، ج ١٨ ص ١٧٣ ، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.

البلاذري، أحمد بن يحيي بن جابر (متوفاي ٢٧٩هـ)، أنساب الأشراف، ص ٥٠٢، طبق برنامه الجامع الكبير.

المجلسي، محمد باقر (متوفاي ١١١١هـ)، بحار الأنوار، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ج ٤٢ ص ١٩٣، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م.

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفاي ٥٧١هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج ٣٧ ص ٢٨، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي ٦٣٠هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ج ٤ ص ١٣٤، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي ٨٥٢هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ٤ ص ٥٧٤، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م.

در پاسخ به این سوال چند پاسخ می توان داد :

پاسخ اول : ماموریت خضر ، تکوینی بود ، و وظیفه امیرمؤمنان تشریحی :

همانطور که در گفتار اول در بخش نظام تکوین گفته شد ، ممکن است که خضر نبی علیه السلام ، به عنوان مأمور الهی ، و مانند فرشتگان که مأمور به قبض ارواح هستند ، چنین کاری کرده باشد؛ اما امیرمؤمنان علیه السلام مأمور به ظاهر و تشریح بوده است و نمی توانسته قصاص قبل از جنایت نماید.

پاسخ دوم : عمل خضر، اجرای حد ارتداد بود ، اما ابن ملجم ، تا آن زمان مهدور الدم نشده بود !

در گفتار اول ، در بخش نظام تشریح گفته شد که ممکن است جوان کشته شده به دست حضرت خضر ، به خاطر اینکه بالغ بوده و مرتد شده است ، حکم ارتداد بر او جاری شده است !

اما در مورد ابن ملجم هنوز گناهی صورت نگرفته بود که بتوان او را قصاص کرد.

ظاهراً روایت امیرمؤمنان علی علیه السلام در کتاب شیخ مفید نیز به همین مطلب اشاره دارد ، که می فرمایند :

والله لقد كنت أصنع بك ما أصنع ، وأنا أعلم أنك قاتلي ، ولكن كنت أفعل ذلك بك لأستظهر بالله عليك .

قسم به خدا من این بخشش را به تو کردم ، با اینکه می دانستم تو قاتل من هستی ! ولی این کار را کردم ، تا خدا یاور من بر

ضد تو باشد!

الشيخ المفيد، أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي (٣٣٦ - ٤١٣ هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله علي العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت (ع)، ج ١ ص ١٣، نشر دار المفيد، الطبعة الثانية ١٤١٤ هجرية - ١٩٩٣ ميلادية - بيروت. لبنان. ص. ب. ٣٠٤ / ٢٥.

يعني اگر قبل از اینکه او مرا کشته باشد، او را بکشم، خدا یاور او بوده و از من به خاطر کشتن يك بي گناه، بازخواست خواهد کرد؛ اما من به او کمک کردم، و او را نکشتم، تا وقتی او مرا کشت، خداوند دادخواه من باشد!

يعني کشتن ابن ملجم، از نظر شرع، محرم بوده است؛ اما کشتن جوان توسط حضرت خضر عليه السلام جایز بوده است.

پاسخ سوم: حکم شریعت امیر مومنان، با شریعت حضرت خضر علیهما السلام متفاوت بوده است.

گروهی دیگر از علما نیز رفتار خضر را از نظر نظام تشریح جواب داده و به نوعی تلاش کرده اند تا ثابت کنند که این عمل از مصادیق و موارد قصاص قبل از ارتکاب جرم نبوده؛ بلکه از مواردی بوده که خضر علی علیه السلام مطابق شریعت خاص عمل نموده است.

ابن عربی در این باره می نویسد:

فكان الخضر في حكمه علي شرع رسول غير موسي فحكم بما حكم به مما يقتضيه شرع الرسول الذي اتبعه و من شرع ذلك الرسول حكم الشخص بعلمه فحكم بعلمه في الغلام انه كافر فلم يكن حكم الخضر فيه من حيث انه صاحب شرع منزل. خضر عليه السلام تابع شریعت غیر از شریعت موسی بوده است؛ کار خضر به مقتضای شریعتی که تابع بوده است. از مقررات این شریعت این است که انسان مطابق علم خودش حکم نماید خضر علیه السلام نیز مطابق علمش که جوان کافر است حکم نموده است نه این که خودش صاحب شریعت بوده است.

الطائي الخاتمي، محيي الدين بن علي بن محمد (الوفاة: ٤/٢٢ / ٦٢٨هـ)، الفتوحات المكية في معرفة الاسرار الملكية، ج ٢، ص ٧٩، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م، الطبعة: الأولى.

در نتیجه امام علی علیه السلام (بر فرض صحت داستان) تابع نظام فقهی اسلام بوده است که قصاص قبل از ارتکاب جرم را جایز نمی داند؛ همان گونه که مطابق شریعت موسی رفتار خضر غیر قابل قبول واقع شده و مورد اعتراض موسی قرار گرفت و فرمود:

قَالَ أَفْتَلْتِ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا. كهف / 74

[موسی به او] گفت: «آیا شخص بی گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی.»

اما این کار در شریعت حضرت خضر علیه السلام جایز بوده است.

نتیجه و جمع بندی:

ماجرای خضر و موسی، مشتمل بر اسرار و آموزه های کلامی و فقهی فراوانی است که به برخی از آنها اشاره شد؛ اما از مجموعه مطالبی که ذکر گردید می توان به خوبی نتیجه گرفت که رفتار خضر با جوان به مقتضای نظام تکوین مشکل ندارد؛ زیرا در این صورت خضر مأمور الهی بوده که دستور خداوند را اجرا نماید؛ مثل بقیه مأموران الهی و فرشتگان مأمور به قبض روح انسان ها، روایات متعددی هم این مطلب را تأیید می کند که خضر علیه السلام در راستای مسئولیت تکوینی جوان را کشته است.

از این لحاظ مقایسه آن با رفتار امام علی علیه السلام نسبت به ابن ملجم (بر فرض صحت داستان) معنا ندارد؛ زیرا عکس

العمل امام علي عليه السلام در برابر تقاضاي ابن ملجم بر اساس فقه كييفري اسلام بوده است. از نظر نظام تشريع نيز عمل خضر عليه السلام مصداق قصاص قبل از جرم و جنایت نبوده؛ زیرا عمل خضر عليه السلام مطابق شريعتي بوده که خضر عليه السلام از آن پیروي مي کرده است. و يا اين که از نظر خضر عليه السلام جوان مرتد فطري شناخته شده و مجازات او از نظر شريعت موسي عليه السلام و فقه كييفري اسلام قتل است؛ در هر صورت نسبت به عمل خضر عليه السلام هيچ شبهه اي نه فقهي و نه کلامي وجود ندارد.

موضوع: بائسید

گروه: پاسخ به شبهات

موسسه: تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)